

در محضر قران کریم

استاد اخوت

مساجد تدبر محور- بهمن ۱۴۰۰ تا ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ



فهرست

۴	جلسه اول ۰۰/۱۱/۳۰
۴	جمع‌بندی موضوعات گذشته
۴	استعدادشناسی
۵	انتخاب سوره
۶	رسانا بودن
۶	سکوت و فضل و تسبیح
۶	سوره مبارکه حدید
۹	جلسه دوم ۰۰/۱۲/۰۷
۹	آیات اولیه سوره و راه شناخت خدا
۹	معنای فضل در قرآن
۱۲	بخل
۱۲	متنی در مورد فضل
۱۴	نکاتی برای تفکر تا هفته آینده
۱۶	سرّ شناخت استعداد
۱۶	جملات کلیدی در مورد ایمان و استعداد
۱۷	جلسه سوم ۰۰/۱۲/۱۴
۱۷	رخداد نورانی شدن انسان
۱۸	موانع شکوفایی استعداد
۱۸	متن‌های حاصل از تفکر جمعه‌شب‌ها
۱۹	متن اول: دسته‌بندی توان‌ها
۲۲	متن دوم: موانع
۲۴	متن سوم: فاسق و منافق و فتنه‌گر
۲۵	جملات پایانی
۲۶	برنامه‌ریزی برای نورانی شدن
۲۷	برنامه‌ریزی

جهت دریافت صوت جلسه می توانید از طریق آدرس زیر اقدام بفرمایید:

[اولوالعلم | ۳۰-۱۱-۱۴۰۰ سلسله جلسات در محضر قرآن کریم \(ololelm.ir\)](http://ololelm.ir)

انشالله همگی با سوره مبارکه فجر محشور شوید.

جمع‌بندی موضوعات گذشته

از سه ماه پیش تصمیم بر این شد که با دوستان مختلف جلساتی داشته باشیم و از اول بنا داشتیم عمومی باشد، گفتیم اول کمی دست‌ورزی کنیم و بینیم که می‌توانیم ورود کنیم یا خیر. جلسات ما پیرامون این موضوع بود که وقتی قرآن را می‌خوانیم باید بتوانیم آنچه را که بر دلمان می‌نشیند را به دیگران بگوییم. به همین دلیل هم بحث طولانی شد و بر روی چگونگی انجام آن رفتیم. از مشکلات زندگی ما این است که انسان خیلی چیزها را می‌فهمد ولی نمی‌تواند به دیگران انتقال دهد. دلایل مختلفی دارد ولی اصل مشکل در این است که این را تعریف نکرده‌ایم که بخواهیم به دیگران انتقال دهیم. خوبی‌ها با همین گفتن‌ها تکثیر می‌شود. خوبی‌ها با دعوت به خیر اتفاق می‌افتد. باید دعوت‌ها انجام شود تا روحیه آدم‌ها تغییر کند.

سوره مبارکه کوثر را انتخاب کردیم و بنا شد این سوره را در کل قرآن خوانده شود تا وصف پیامبر را دریاورند. بنا شد هر کسی برای پیامبر کاری انجام دهد که کارهایی انجام شد و بعد وارد سوره احزاب شدند.

این کار در ارتقاء سطح باورمندی مردم خیلی تاثیر دارد. الان در مورد هر موضوعی از دین که صحبت شود در مورد کل دین صحبت شده است. و خیلی خوب است که برویم روی ریشه‌ها.

این مسیر را تا عملیاتی شدن ادامه دهیم.

استعدادشناسی

یکی از مباحث مهم برای نسل جوان موضوعی است به نام موضوع استعدادشناسی و شناخت استعدادها برای او خیلی مهم شده است و این به واسطه برکت‌هایی است که در جامعه به واسطه نور شهدا اتفاق افتاده است و استعدادشناسی خیلی موضوع مهمی است که افراد باید در مسیر آن قرار گیرند.

واژه مناسب برای استعداد فضل است. خداوند به برخی از افراد فضل می‌دهد یعنی اینها برتری‌هایی به برخی دیگر دارند. بحث قرآنی ما فضل است. از منظر فضل می‌خواهیم استعدادشناسی را بررسی کنیم.

دوستانی که قصد دارند این جلسات را پیگیری کنند یک بازه شش ماهه را در نظر بگیرند. هر هفته یک ساعت را برای این بحث کنار بگذارند. یک ساعت متمرکز که ترجیح بر نیمه‌شب‌هاست. می‌تواند تبدیل به دو نیم ساعت یا چهار ربع ساعت شود هر شب انجام شود.

کار شما یک خلوت شبانه است و ما به این خلوت‌ها نیاز داریم هر چقدر که فرد جوان‌تر است به این خلوت‌ها نیاز دارد، چون ذهن پر از دغدغه و آروزهاست. اینکه هر هفته تا شش ماه به صورت مستمر خلوت شبانه داشته باشید خیلی مهم می‌شود با اینکه ممکن است برای کسانی سخت باشد.

ما در این شش ماه می‌خواهیم ببینیم استعداد چیست و ما در چه زمینه‌هایی استعداد داریم.

انتخاب سوره

سوره‌هایی که با تسبیح شروع می‌شوند را بررسی خواهیم کرد.

سوره‌های مسبحات + سوره‌های اعلی و اسراء

البته فقط روی این سوره‌ها نمی‌مانیم اما مطلبی که پیدا می‌کنیم و طهارتی که بدست می‌آوریم و حقایقی که بر جان ما می‌نشیند از این سوره‌هاست. این سوره‌ها در روایات به طور خاص مربوط به امام زمان می‌شود. در مورد سوره اسراء که دقیقاً روایت مستقیم داریم که اگر هر کسی سوره اسراء را شب‌های جمعه بخواند حتماً امام زمان را درک می‌کند. در مورد سوره‌های مسبحات هم گفته شده است که هر کسی که سوره‌های مسبحات را بخواند در یاری امام زمان و خدمت به ایشان مهم است. خیلی‌ها با این سوره‌ها انس داشته‌اید.

کلمه فضل که در سوره مبارکه نور بحث اولوالفضل را مطرح می‌کند از مهمترین کلماتی است که مسئولیت‌های اجتماعی با این افراد صاحب فضل است. برای فضل‌های اجتماعی می‌توان گفت علمداران جامعه در حوزه‌های مختلف هستند. فضل شبیه می‌شود به یک علمدار که خیلی اتفاق عجیبی بوده است که قمر بنی‌هاشم را ابوالفضل نامیدند و این تصادفی نبوده است. خیلی علمداری را یاد می‌دهد. کسی که استعداد خاصی دارد می‌تواند علم خاصی را بلند. مهمترین فضل‌ها فضل‌های معنوی هستند و فرد قدرت ذکر دارد و می‌تواند آنرا به دیگران القاء کند.

انتظار داریم هر کسی این مسیر را طی می‌کند خودش را به خوبی بشناسد و مسیر زندگی‌اش را خوب تبیین کند. انشالله از دل این بحث فرماندهان جبهه‌های مختلف برخیزند. اولوالفضل هستند که جامعه را باید به سمت هدایت ببرند.

تجربه کردم که سکوت‌های ممتد که احصاء شود حکمت آور است. سکوت داشتن به صورت متمرکز یک خلوت ممتد داشتن مدنظر است و در خود فرد خیلی چیزها پخته می‌شود.

رسانا بودن

دستاوردهای خود را از جلسات یا خلوت‌های شبانه را تبدیل به مطالب قابل انتقال کنید و آنرا به دیگران منتقل کنید.

سکوت و فضل و تسبیح

بالاترین استعدادی که خداوند به انسان داده است که عدل ندارد یعنی دومی ندارد و تک تک است و هر کسی که انسان است خدا به او این استعداد را داده است خدافهمی است. انسان خدا را می‌فهمد و غیر از بقیه موجودات می‌فهمد. به همین دلیل هم از بقیه موجودات متمایز است و بر همین اساس هم هست که غایت زندگی‌اش قرب الی‌الله است. همه شهدا فهمیدند استعداد لقاء الله دارند و خیلی از این افراد هم لقاء را فهمیدند.

شهدا حس عجیبی به خدا پیدا کردند. استعداد خدا فهمی همان استعدادی است که انسان را به قرب الهی می‌رساند و هر کسی را به نسبت درجات این فهم درجه می‌دهد و هر کسی دارد خوشا به حالش و کسی که خدافهم باشد نمی‌تواند گناه کند و به مرزهای عصمت می‌رسد و کسی که خدا فهم باشد به الهامات و وحی الهی دست پیدا می‌کند. اگر این استعداد کشف شود همه استعدادها را در خود می‌بلعد و هضم می‌کند که انسان می‌تواند عاشقانه به سمت او برود و از تنهایی دربیاید. وقتی این استعداد نباشد به دنبال نیازهایش در جای دیگر است. وقتی این استعداد هست همه چیز دایرمدار خواست خدا می‌شود و زندگی او حواله‌ای می‌شود و اینکه به کجا او را می‌فرستند. اینها می‌شود راه حکمت‌هایی که بر مبنای محبت است.

این هفت سوره را بررسی می‌کنیم. در سوره اسراء به واسطه آن چیزی که می‌بیند و می‌شنود توان‌های او را فعال می‌کند و این خاصیت سوره مبارکه اسراء که قوای درونی فرد را در اثر اتصال به خدا فعال می‌کند. در این شش ماه خیلی مهم است که مثل کسانی که از ولی خود ماموریت می‌گیرند ماموریت بگیریم. ما باید خدا را به وجه تسبیح بخوانیم. خدافهمی پایه و بنیادش تسبیح است. انشالله دور بعد به سراغ حمد می‌رویم بعد خدافهمی با حمد اتفاق می‌افتد. در حوزه تسبیح باید انسان به فکر پاکسازی درون باشد تا با این پاکی درون بتواند با حقایق سنخیت پیدا کند. پاک باشد تا نور در آن جاری شود. به همین دلیل با تسبیح شما خودتان را به او نزدیک می‌کنید. او منزّه است و باید برای رسیدن به او آلودگی‌ها را کنار گذاشت. از کارکرد سوره‌های مسبحات پاکسازی است.

محور اصلی بحث می‌شود تسبیح و نزدیک شدن به خدا و وجدان کردن او. به هر حال بعد از شش ماه می‌بینیم که استعدادمان را بیشتر شناخته‌ایم یا خیر.

حدود هشتاد ساعت در این دوره وقت می‌گذاریم و می‌گوییم می‌خواستیم چنین شود.

سوره مبارکه حدید

لازم است یک دور سوره کار شود.

در يك ساعت وقتی که دارید روی این موضوعات فکر کنید:

۱. چرا خدا در این سوره بحث ایمان و انفاق برایش مهم بوده است؟
۲. ایراد خدا به مومنین در حوزه ایمان و انفاق در سوره چه بوده است و ایمان و انفاق ما چه آسیب‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ (احساس کنیم آیات با ما هم هست)
۳. منظور از بخل که خداوند در سوره اشاره می‌کند و خیلی هم آنرا مذمت کرده است چیست؟ آیا کارهایی که انسان می‌تواند انجام دهد و نمی‌دهد را هم شامل می‌شود یا فقط صرف مال است؟ می‌توانم کار کسی را راه بندازیم؟ حقیقتی را انتقال دهم ولی نمی‌دهم. بخل چیست و چرا انسان‌ها دچارش می‌شوند. نکند که همان حوزه‌هایی که بخل می‌ورزند همان جاهایی است که استعداد دارند.
۴. فضلی که در سوره گفته می‌شود چیست و چرا اهل کتاب فکر می‌کنند که این فضل را دارند و چه می‌شود که برخی از مومنین این فضل را از دست می‌دهند. (برای فهم فضل به تفسیر می‌توانید رجوع کنید) فضل با اقامه قسط هم مرتبط می‌شود.
۵. همه این حرف‌ها را که گفتیم چه ربطی به آیات اول دارد؟

ترجیحا شب جمعه‌ها را با این تفکر احیاء کنید. در برخی شب‌ها ملائکه اضافه کاری دارند و به جای شما فکر می‌کنند. کافی است شما حاضر باشید و ملائکه حضور دارند و کافی است شما از کنارشان رد شوید... در این ایام هم که سیری است از روزهای خاص که خط سیر نزول ملائکه است و شما می‌توانید از امدادهای غیبی هم استفاده کنید.

الان چون آماتور هستیم می‌گوییم هر حرف حقی را بزیند ولی بعد کم کم باید تنظیم کنید که چه بگوییم و چه نگوییم. باید رسانایی فعال شود و بعد تنظیم شود. مومن تا سرّ دار نشود مومن نمی‌شود. اما باید حتما چیزهایی باشد که بتوان به آن سرّ گفت. باید آنقدر داشته باشی که هر چقدر هم سرریز می‌شود باز هم داشته باشی. انسان باید علمش پر باشد.

انشالله که این دوام شش ماه در این کار منجر به نتیجه می‌شود.

کاری که الان انجام می‌دهیم محتوای کار بعدی می‌شود. کارهایی که بر مبنای خدا انجام می‌شود خیلی خاطرخواه دارد. از خاطرخواه‌های مباحث توحیدی حضرت ابراهیم است و ایشان به گونه‌ای خاص کشته مرده توحید است. وقتی می‌گویید خدا جان می‌دهد. انشالله نیروهای قدس را از بالا با خود داشته باشید تا قدس را آزاد کنید.

دعایی می‌خواهم بکنم که هیچ کسی نکرده است، انشالله که در اولین فرصت همه این جمع به ملاقات حضرت حجت برسیم صلوات.

شهید مصطفی دشتیان :

شهید خیلی گمنامی است و کسی هم خیلی او را نمی‌شناسد. رفاقت خاصی با دوستانش داشت. عشق و ارادت ویژه‌ای به حضرت زینب داشت. در رابطه بین امام حسین و حضرت زینب گیر کرده بود و این برایش خیلی عجیب بود. به همین دلیل قدرت عاطفی خیلی زیادی داشت. عاشق مسجد بود و نمازهایش در سه وقت همه در مسجد بود. خیلی مقید به مسجد رفتن بود. به نماز صبح خیلی مقید بود و خیلی اهل درس و کتاب نبود. خیلی اهل اشک بود. جذبه محبت شدیدی که داشت منجر می‌شد کسی خیلی نتواند در صورتش نگاه کند.

جهت دریافت صوت جلسه می توانید از طریق آدرس زیر اقدام بفرمایید:

www.ololElm.ir/?p=1532

برای سلامتی خودتان و استجاب دعاها و تقرب به خداوند صلواتی ختم بفرمایید.

هر کدام از بزرگواران یک حاجت را در ذهن بیاورند برای اینکه حاجت مخصوصشان مورد اجابت قرار گیرد صلواتی ختم بفرمایید.

آیات اولیه سوره و راه شناخت خدا

برای اینکه خدا را بشناسیم به جای اینکه در فکر این باشیم که خدا کجاست، خدا ما را خلق کرد، پس خدا را کی خلق کرد؟ درست است که در ذهن می آید که خلق خدا از کجاست؟ و سوالهای عجیبی در ذهن می آید که نمی تواند به آن پاسخ دهد. هر بار هم که انسان به آن فکر می کند نمی تواند به نتیجه مشخصی برسد. اما این آیات انسان را نجات می دهند. خدا را اینطوری بشناسیم که این آیات مطرح می کنند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

یحی و یمیت و هو علی کل شی قدیر.

نکته مهمی که خدا در این سوره گفته است این است که خدا زنده می کند و خدا تواناست، هم اول است هم آخر است هم ظاهر است هم باطن است و به هر چیزی علیم است و خیلی خوب است که طبق همین ها خدا را بشناسیم.

هر کسی در مورد خدا سوال برایش پیش آمد بهترین آیاتی که می تواند خدا را برای او معرفی کند همین آیات اولیه سوره مبارکه حدید است.

معنای فضل در قران

در حوزه استعداد شناسی بنا شد در این هفته یک ساعتی را سکوت کنند و در مورد آیاتی که هست تفکر کنند.

کلمه فضل به معنای استعداد است. مباحث انسان شناسی و معرفتی که از قرآن گرفته می شود با علوم روان شناسی خیلی متفاوت است. در روانشناسی وقتی از استعداد می گویند به علایق و آرزو و سنجش هوش و ... می پردازند تا بفهمند استعداد یک نفر چیست. ولی وقتی خدا حرف از توانمندی و استعداد می زند به آیه ۲۱ نگاه کنید :

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

استعداد را به این می گیرند که خداوند به برخی از انسان ها توان ایمان به خدا و رسول داده است و به واسطه این ایمان چیزی به اسم مغفرت را به دست می آوردند و در آن سبقت می گیرند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

اهل کتاب مثل یهود مثل کسانی که ادای توحید دارند و غیر مسلمان هستند را اهل کتاب گویند. آنها هم در مورد فضل ادعایی دارند.

در این سوره دو دیدگاه در مورد فضل وجود دارد :

۱. دیدگاه اهل کتاب

۲. دیدگاه خدا در مورد فضل و توانمندی، داشتن قدرت ایمان و عمل صالح است /

این سوره بر روی ایمان تمرکز دارد و آنقدر روی عمل صالح تاکید ندارد. علم به حقایق خودش استعدادی است. دلیل اهمیت شهدا برای شما داشتن همین استعداد است. آنها همین استعداد را فعال کردند، استعدادی که ایمان به خدا و رسول است. در این استعداد همه فهمیدند که رزمنده هستند. همه دارید به سمت دشمن حرکت می کنید و همه رزمنده هستید. اینجا استعداد های دیگر هم مهم می شود برخی قد بلندتر دارند تیر بار می گیرند و برخی که کوتاه تر هستند کلاش می دهند...

در کربلای چهار خیلی از افراد گردان ها شهید یا مجروح شده بودند. آمدند برخی از گردان ها را بهم ملحق کردند. عملیات کربلای پنج با وجود کم بودن افراد و ادغام گردان ها که در نهایت خیلی از افراد خاص در این عملیات شهید شدند. همه چیز بود از آرمیچی و تیربار و ... تیرباری به ما افتاد و در مسیر شکست و بعد در عملیات که بودیم گفتند برو و یکی از تیربارها را خاموش کن

استعداد همه ما که در آنجا بودیم استعداد رزم بود اما اینکه کی باید اسلحه داشته باشد به قد و نفس و تیراندازی بهتر وابسته بود. هر کسی که نفسش بیشتر بود و هر کسی که تیراندازی بهتری داشت و ... سمت ها را میدان عمل تعیین می کرد. اگر ملاک

را ایمان بگذارید و بنا باشد بر اساس آیات قران که خوانده شد (سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ) وارد صحنه‌ای شود همه باید کاری انجام دهند و ملاک می‌شود عرصه‌هایی که برای او تعیین می‌شود. میدان‌ها وابسته به شرایط فراهم می‌شود و ممکن است شما خیلی چیزها را بخواهید ولی ممکن است شرایطش فراهم نشود. هر چقدر رزمنده این مسیر توان رزم بیشتری داشته باشد در معرکه مفیدتر است. میدان‌ها وابسته به شرایط هستند.

هر چقدر رزمنده از قبل از رزم توان‌های بیشتری بدست آورده باشد در موقع رزم مفیدتر است. هر چقدر توان‌ها بیشتر فعال شود او در میدان قوی‌تر است. ما یک استعداد را فعال می‌کنیم و آن استعداد باور داشتن رسول و خدا است و با آن وارد معرکه جهاد می‌شویم.

در این سوره آیه لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ را مطرح می‌کند این می‌شود معرکه جهاد و ما این استعداد را فعال می‌کنیم. عبادت، اطاعت و احکام داری خود را فعال می‌کنیم. آموختن در جبهه اسلام حالا باید چه کنید؟

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

جبهه را تقویت کنید. هر کسی هر کاری می‌تواند بکند و دریغ نکند. خیلی وقت‌ها در مسیر نصرت دین خدا خیلی دریغ داریم و این **بخل** است. تنبلی می‌کنیم. دوره‌ای می‌گذارند نمی‌رویم، می‌توانیم کاری را یاد بگیریم نمی‌گیریم. اگر یکی از عرصه‌های جهاد عرصه جهاد اقتصادی است چرا از این سنگر مساجد نباید کار و اشتغال ایجاد شود.

هر چقدر به بهانه‌های واهی کارها را رها کنیم و انجام ندهیم و بگوییم که مسجد ما شرایطش را ندارد. ما می‌خواهیم درس بخوانیم کسی که هجده سالش می‌شود باید سه چهار تا کار بلد باشد نمی‌شود که تازه در سی سالگی به دنبال کار باشیم. آیا ما استعداد کار راه انداختن را نداریم؟ چندتا کار بلد هستید؟ آنرا بیشتر کنید؟

تو یک استعداد داری به نام ایمان به خدا و بقیه‌اش را میدان‌ها تعیین می‌کنند و ضرورت میدان منجر می‌شود کارهای مختلفی را انجام دهید. نیازی هست و باید کاری کرد و بقیه‌اش را خدا می‌دهد. به اینکه خدا می‌دهد و جبران می‌کند و آثار سوء را برطرف می‌کند **مغفرت** گویند.

غفران یعنی خداوند جایزه تو را **جبران** قرار داده است. از جبران بالاتر است یعنی پاداش هم دارد و تشویقی است. استغفار هم یعنی همین استغفار معنای اصلی‌اش طلب مغفرت است و فقط آمرزش گناه نیست. آنقدر قدرت می‌دهد که حد و حساب ندارد.

بخل

الَّذِينَ يَبِخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

بحث بخل خیلی مهم می شود. زمانی می گویند **بخل** عبارت است از خرج نکردن پول توجیبی ولی بخل یعنی توانتان را صرف نکنید. گاهی این توان پول است و گاهی این قدرت است. بیست و چهار ساعت من اگر صرف عطا و بروزات در راه خدا نشود خیلی خطرناک است.

از مهمترین مشکلات جامعه دینی بخیل شدن مردم است، مردم بخیل می شوند و مختال فخور می شوند. **مختال فخور** کسی است که بی هنر است و به بی هنری خودش فخر می فروشد و غر می زند و همه چی می خواهد. فخر می فروشد یعنی بیش از آن چیزی که دارد می خواهد. مختال از خیال می آید و برای خودش شأنی قائل می شود و بیش از آنچه هست می خواهد. این می شود آفت جامعه دینی.

این فردی که مختال فخور است و بخل دارد دیگر نمی تواند **انفاق** کند یعنی اینکه بتواند شکاف های جامعه را پر کند. در جامعه ما کجاها شکاف هست؟ خیلی جاها. در حوزه های آموزش و پرورش، اقتصاد، ازدواج و ...

انفاق تخصص می خواهد، کسی می تواند شکاف ها را پر کند که توان داشته باشد. کسی می تواند شکاف پر کند که در زمانی این توان ها را فعال کرده باشد. من تعجب می کنم از اینکه برخی می گویند ما توان نداریم، فهرستی از کارها را مشخص کن و برو انجام بده، در دل کار معلوم می شود که چه توان هایی دارید. این توان ها در میدان تعیین می شود. این استعداد قرانی است که به تو نشان می دهد در کدام بخش فعالیت هستی و میدان تعیین کننده می شود. هر کاری که از تو بر بیاید در میدان انجام می دهید. ما را در خیلی میدان ها وارد نمی کنند ولی خیلی کارها را ما می توانیم انجام دهیم که بقیه نمی توانند. محله ها را می توانیم آباد کنیم و ...

متنی در مورد فضل

کلمه فضل ...

کلمه فضل بر عنایت خاص خدا بر بندگان است و عنایتی که توسط توان ها متمایز می شود و شمارا از بقیه متمایز می کند که در اثر آن بر حسب توفیق و نه تکلیف به آنها داده می شود. چون توانی دارید به حسب توانتان مسئولیتی می دهند و این توان را می توانید ابراز کنید.

هر قدر فرد توانش را بیشتر ابراز کند فضل بیشتری دارد و در نتیجه توفیق بیشتری می تواند داشته باشد. هر چقدر به توان های شما افزوده شود شما در محل های خاص تری قرار می گیرید و هر چقدر بی هنر تر باشید تازه باید یک نفر بیاید به داد شما برسد

تا شما را جمع کند. هیچ کسی از فضل نداشتن خوشحال نیست. فضل است و سروری و به همین دلیل است که اهل کتاب به دنبال فضل هستند چون به دنبال سروری در عالم هستند. توانمندی رسانه‌ای و کلامی و ... این جالب نیست که الان هر چی در دسترس ماست از فضل اهل کتاب است.

هر کسی دنبال ماموریت می‌گردد و می‌خواهد با شهدا محشور شود بایستی فضل‌دار شود. شهید همت، شهید توری شهید باقری ... همه فضلی داشتند و بی‌هنر نبوده‌اند. نمی‌شود کار نکرده باشی و میدان‌داری نکرده باشی و ... بی‌هنر باشی. بخواهی شهید همت باشی ولی همت او را نداشته باشی و دانش فرماندهی را نداشته باشید. همین کاری که می‌کنید یک مسجد را می‌گیرید و محله‌ای را آباد می‌کنید.

فضل‌دار شدن به معنای توانمند شدن برای کاری خاص و ماموریتی ویژه است و در معرض فضل بودن یعنی استعدادی که در معرض شکوفایی است مطرح شود.

خداوند زندگی انسان را به گونه‌ای قرار داده است که به ازای ایمان و عمل صالح به فضلی دست می‌یابد. عمل صالحی که انجام می‌دهد فضل ایجاد می‌کند. از این رو فضل در زندگی فرد هویدا می‌شود. **فضل پاداش نقدی خداست برای عمل صالح.**

فضل‌هایی که بر اساس ایمان و عمل صالح نباشد را هم فضل گویند. فضل هم برای مومنین است و هم برای غیر مومنین. فضل برای غیر مومنین بتدریج از قدرت ساقط می‌شود و توانشان کم می‌شود.

روز به روز فرد بر اساس ایمان در فضل‌هایش قوی‌تر می‌شود و روز به روز پخته‌تر می‌شود. شهید سلیمانی در شهادتش هم فضل دارد که حضرت آقا فرمودند که شهادت ایشان کارکرد زیادی دارد و حتی اسمش هم کار می‌کند.

فضل چه متکی بر ایمان باشد چه نباشد منجر به **تمایز و فصل** می‌شود. برای هر کاری هر کسی انتخاب نمی‌شود.

فضل‌شناسی فضل‌های متکی بر ایمان سبب **وظیفه‌شناسی** می‌شود. فضل‌شناسی فضل‌های متکی بر غیر ایمان لازمه **دشمن‌شناسی** است. دشمن را باید از ناحیه فضل‌هایش شناخت. شبکه‌های اجتماعی قوی و تبلیغات قوی از فضل‌های دشمن است.

شناخت فضل‌ها و توانمندی‌های مومنین اسمش می‌شود وظیفه‌شناسی و شناخت فضل‌های غیر مومنین می‌شود دشمن‌شناسی. خداوند فضل‌هایی که به دشمنان دین عطاء می‌کند را عامل فضل‌های انسان‌های مومن قرار داده است و آنها را به دو سبب اجر می‌دهد یکی از ناحیه دشمن دریافت می‌کند، کفار در هر چیزی پیشرفت می‌کنند آخرش برای مومنین است یک کفل هم

همان چیزی است که مومنین خودشان رشد می کنند. شما ببینید که شهدای مدافعین حرم از شهدای جنگ ارتقاء سطح داشته اند یعنی مومنین هم در این مسیر پیشرفت کرده اند.

يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

نکاتی برای تفکر تا هفته آینده

❖ ایمان به خدا

کمی به معنای استعداد نزدیک شدیم که در ساختار ایمانی و غیرایمانی وجود دارد. یک استعداد را باید خیلی مورد توجه قرار دهیم و آن استعداد ایمان به خدا و رسول است و این را باید با آیات اول سوره فعال کنیم. کاری باید کرد که این استعداد ایمانی ما فعال شود. چه کنیم ایمانمان را فعال کنیم چون بعد از آیات اول به سراغ بحث ایمان می رود:

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

ما باید ببینیم که چه کنیم تا ایمانمان به عنوان استعدادی که تنها به انسان داده شده است نسبت به خداوند ارتقاء پیدا کند؟

❖ فسق و ایمان

واژه فسق در این سوره تکرار شده است. فسق افتادن در حیات دنیا و توانمندی های حیات دنیا و دور افتادن از حقایق است. در فسق یک رشد کاذب هست و عدم اعتدال است. انسان توانمند شده است ولی مومن نیست. ایمانش در عرصه ها کار نمی کند. فسق کلمه ای است که فرد مسیر استعداد خودش را به بی راه میبرد. دور شدن از حقایق و افتادن در حیات دنیا و دور افتادن از حقایق است. فسق همراه با استعداد های درونی شروع به رشد می کند ولی کاذب است.

نزدیکترین کلمه به فسق، سرطان است. شبیه سرطان می شود که سلول رشد می کند ولی فصل و جهت ندارد. اتفاقاً در فسق رشد هست. روی او می توان حساب کرد ولی هر جایی نمی توان او را قرار داد. خیلی به نفاق نزدیک می شود، نوعاً نفاق در جامعه را افراد فاسق ایجاد می کنند. هر جایی هستند ایجاد شکاف می کنند. کسی در شرکاتی توانی از خود بروز داده است و اگر آنچه می خواهد تامین نشود کار را رها می کند. وسط کار کار را رها می کند و این حالت توانمندی که با نامردی همراه است.

فسق هایی که در این سوره آمده است در جاهای خاصی است. آیه ۱۶ یکی از این موارد است که خیلی مهم است.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

آیا وقت آن نرسیده است که کسانی که ایمان آورده‌اند خاضع و خاشع شوند. اگر کسی ایمان داشته باشد ولی قلبش برای ذکر خدا مایل نشود کم کم به اهل کتاب مایل می‌شود. دلش می‌خواهد برود خارج درس بخواند و کارهای خاصی می‌خواهد بکند که در لایه کارهای مدرن است ولی ایمانش را ممکن است از دست بدهد.

توانمند شدن برایش از ایمان مهمتر می‌شود. این خیلی بد است. ایمان و ذکر برای شما باید از کاری که می‌کنید مهمتر باشید و همین باعث می‌شود که خیلی کارها را انجام ندهید. ایمان باید مقدم باشد بر کاری که می‌کنید چرا ایمانت را به ثمن بخش می‌خواهی حراج کنی برای توانمند شدن؟ **توان باید ذیل ایمان باشد.**

نمی‌شود که انسان رها باشد و ایمان همینطوری به وجود نمی‌آید و باید آنرا ساخت. عبادت‌های خاص داشته باشید و ذکر داشته باشید. باید ایمان را ساخت و سرمایه کرد.

دومین موضوعی که دوستان در حوزه استعداد توجه کنند این باشد که یک وقت توان‌مندی‌هایشان از ایمانشان سبقت نگیرد. اگر چنین شد فرد در مسئولیت‌هایی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند ایمانش را حفظ کند.

خیلی از افرادی که دچار اغوای شیطان شدند به خاطر سبقت توان‌مندی‌هایشان بر ایمان بود. توانمندی باید در ذیل ایمان باشد. اعتقاد دارم اگر کسی واقعا بخواهد ایمانش تقویت شود باید از مسیر **قران خواندن و تدبر** باشد. اگر کسی نتواند در هفته وقت ثابتی برای ذکر یعنی قران بگذارد، پس چرا درس می‌خوانید؟ این مهمتر از هر کار دیگری است؟ اگر برای قران برنامه نداشته باشی همیشه به این وضع عادت می‌کنی و هر کاری را انجام می‌دهی و به قران نمی‌رسی.

انسان‌ها باید برای خشوعشان نسبت به ذکر برنامه داشته باشند یعنی قران باید حتما در وجود شما اثر بگذارد. **خشوع** یعنی باید شما را تکان دهد و اشک‌های شما برسد. نمی‌شود بگویی که کلاس رفتم خیلی خوب بود ولی خشوع من زیاد نشد. این فایده ندارد.

❖ نکته سوم:

نصرت دین، هر کسی در هر موقعیتی که هست مصادیق نصرت دین را برای خودش تعیین کند.

مصدق‌های جزئی که افراد می‌توانند نصرت دهند را مشخص کنند.

سر شکوفایی استعداد مومن نصرت دین خداست. همین که نصرت دین خدا در ذهنش می‌آید این نصرت به او دعوت‌نامه می‌دهد تا ببیند که استعدادش چیست. نصرت دین انسان را دعوت می‌کند که بیا و چنین کن. مرا در آن محلی که باید قرار می‌دهند. چه خوش آن استعدادی که توسط رسول شناخته شود. ولی باید **دغدغه نصرت** را داشته باشید.

سرشناخت استعداد

سرشناخت استعداد در رعایت این سه مورد است :

۱. ایمان به خدا و آیات اولیه سوره
۲. فسق و مبارزه با فسق و غلبه ایمان بر بقیه توانها
۳. نصرت و مصادیق آن

این سوره سوره شهداست. اگر بخواهید یک سوره را انتخاب کنید همین سوره است. شهدا تنها به این بحث پرداختند با وجود داشتن استعدادهای ویژه.

اگر این سه را کسی را رعایت کرد و استعدادش را نشناخت غیرممکن است. دلیلش هشت سال دفاع مقدس بوده است. هر کسی در کاروان رسول خدا قرار گرفت تقدیر او تقدیر برنامه‌هایش توسط **رسول** است. نمی‌شود کسی در کاروان رسول باشد و بخواهد سر خود کاری کند و اسم این را گذاشته‌ایم **اطاعت**. اطاعت یعنی رفتن در اردوگاه رسول.

جملات کلیدی در مورد ایمان و استعداد

- ملاک استعداد داشتن قدرت در محو سیئات است که در اثر ایمان به خدا و رسول ایجاد می‌شود. خدا به کسی که فضل حقیقی دارد قدرت محو سیئات جامعه را می‌دهد.
- ایمان حالتی از طمأنینه است که فرد را از اضطراب‌های از دست دادن و نیز تشتت‌های بدست آوردن مصون می‌کند.
- انسان نمی‌تواند خدا را بشناسد مگر همانگونه که خود او معرفی کرده است.
- انسان استعداد یافته است خدا را بشناسد ولی همانگونه خود او معرفی کرده است.
- به گونه‌ای خداوند باید شناخته شود که به سمت رسول سوق پیدا کند و اگر به سمت رسول سوق پیدا نکرد یعنی خدا را نشناخته است.
- نشانه شناخت خدا سوق پیدا کردن به سمت رسول است. خداشناسی قرآن به شناخت رسول است.

انشالله این سوره از ذخایر ما باشد و عامل پیوند ما با خدا و رسول و امام زمان باشد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

مبنای نظریه استعداد در فرهنگ قرآنی این است که قدرت نفی سیئات داشته باشی.

جهت دریافت صوت جلسه می توانید از طریق آدرس زیر اقدام بفرمایید :

[اولوالعلم | ۱۴-۱۲-۱۴۰۰ سلسله جلسات در محضر قرآن کریم \(ololelm.ir\)](http://ololelm.ir)

سعی می شود که مطالب به صورت نکته ای مطرح شود. قدم به قدم می رویم تا انشاءالله امشب سوره مبارکه حدید را به اتمام برسانیم و وارد سوره مبارکه حشر شویم.

بحث استعدادشناسی خیلی مهم است از این جهت که انسان مدت محدودی در این زندگی است و معلوم هم نیست که چه زمانی از دنیا برود. لازم است که به همان اندازه ای که در دنیا است بهترین و موثرترین زندگی را بکند و لازم است که استعدادهايش را بشناسد. واژه فضل را انتخاب کردیم.

بحثی در مورد فضل مطرح شد و اینکه فضل دست خداست. برتری که فرد قابلیت و استعداد آنرا دارد و خداوند فضل فقط آن چیزی می داند که خودش می دهد و تحت ربوبیت الهی است. طبق آیه آخر سوره توان هایی که در سیستم غیر الهی شکوفا شود را فضل نمی داند.

رخداد نورانی شدن انسان

در این سوره به رخداد نورانی شدن انسان اشاره دارد که در دو جا به صورت صریح آمده است.

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ (۹)

در این آیه غایت و مقصد انسان رسیدن به نور و خروج از ظلمات باشد. این همان آیه ای است که در آیت الکرسی هم مطرح می شود. از استعداد های ویژه انسان نورانی شدن است. اینقدر این استعداد یا فضل مهم است که غایت حرکت انبیاء است و هر انسانی با نورانی شدنش به کاروان انبیاء ملحق می شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۸)

این آیه هم در مورد نورانیت انسان است و نشان می دهد که انسان در اثر ایمان به خدا و رسول توانی از نورانی شدن در او فعال می شود و معلوم می شود که انسان استعداد نورانی شدن دارد.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳)

در آیات ۱۲ و ۱۳ در روز قیامت مومنین و مومنات با همین نورشان بشارت را می‌فهمند و فوز عظیم خدا در این نورانیت است. در همین فضا کسانی که منافق هستند کم می‌آورند و احساس می‌کنند باید نوری را از مومنین بدست آورند و موفق به این دریافت نمی‌شوند. در اینجا منافقین و منافقات مطرح است و به نوعی جنسیت هم موضوعیت پیدا می‌کند.

این افراد بین مومنین و مومنات بوده‌اند ولی نفس‌هایشان دچار فتنه می‌شود.

موانع شکوفایی استعداد

از مهمترین بحث‌ها در حوزه استعداد مطرح است، وجود موانعی است که اجازه رشد به انسان نمی‌دهد و بحث را از اینجا آغاز می‌کنیم که انسان استعدادهای مختلفی دارد و این استعدادهای مختلف به شرطی شکوفا می‌شود که مانع نداشته باشد. باید این موانع را کنار بزنند. از راه‌های خوب شدن در زندگی این است که بد نباشد.

برای اینکه بتواند انسان مومن باشد همین است که سرنگه‌دار و قابل اعتماد و اهل خلف وعده نباشد و همین که فرد نا امن نباشد می‌شود امن. انسان باید دست از یکسری کارها بردارد تا به حقایق برسد.

ما چه کارهایی نباید بکنیم که استعدادهایمان شکوفا شود؟

هر کاری که انسان را از خدا دور می‌کند مسیر شکوفایی استعدادهای انسان را مسدود می‌کند. شبیه این است که دانه‌ای دارید که می‌خواهید بکارید. تا زمانی که زمین شوره‌زار است این دانه نمی‌روید ولی وقتی کنار یک چشمه قرار می‌دهید شروع می‌کند به رویش.

متن‌های حاصل از تفکر جمعه‌شب‌ها

متن‌های حاصل از یک ساعت تفکر شبانه که بناست همه ما در یک ساعت تفکر شبانه‌مان بنویسیم. این متن‌ها را می‌خوانیم که القاء کنیم آن یک ساعت‌ها را یادتان نرود و تا این یک ساعت‌ها تثبیت شود این خواندن متن‌ها ادامه دارد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

توان های انسان را می توان به سه دسته زیر تقسیم کرد.

۱- توان های سه به نفس اوست و همپناه ازاد جدا نمی شود.

۲- توان های سه به ^{مربوط} صفت نفس شده است، توان نفس اخذده یا از توانا کاسته می کند.

۳- توان های سه به مربوط به بروز نفس است.

اینه انسان ضرایبی خنجر و می داند ضالعی دارد و نور ازاد وجود ^{خود} کند توان مربوط به نفس است.

اینه انسان توان های را در خود فعال می کند، ایما به ضرایب توان

نفس را بیشتر می کند و یا توان را در خود فعال می کند، سد خیال پردازها

و یادادن به اقتضات، در سلاز عمر ^{خود} میزد نفس را کاسته می کند.

اینه انسان بروز ^{نفس} خود را تقویت می کند صفت نفس را تقویت می کند

و اگر بروز ^{مطلوب} غیر ^{مطلوب} را در خود تقویت کند صفت ^{مطلوب} نفس را در خود تقویت می کند.

نفس در وقت در ریح حوائج و جهاد خود قرار می دهد قدرت نفس می یابد

و می تواند حق را باطل را ردیت کند به ^{نفس} توان ^{نفس} مربوط به ذات نفس

است ^{نفس} توان ^{نفس} نویسد. آنچه مربوط به ذات نفس می شود از در مرحله

فعلیت ^{نفس} بروز قرار می دهد، ذات صدور به ^{نفس} ساخته می شود.

ذات صدور مربوط به صفت نفس است، به ^{نفس} مرحله بروز هم رسیدن ^{نفس} صفت ما سید تقوا در مرحله ذات صدور قرار دارد نه امر فعال شود قدرت

توان‌های انسان را می‌توان به سه دسته تفکیک کرد، (استعدادات این حرف‌ها را از سوره پیدا کنید) شما سه مدل استعداد دارید:

- ۱- توان‌هایی که مربوط به نفس انسان است و هیچگاه از ذات او جدا نمی‌شود.
- ۲- توان‌هایی که صفت انسان شده است و بر توان نفس می‌افزاید یا از آن می‌کاهد. یا منجر به توان بیشتر نفس می‌شود یا نفس او را می‌گیرد. صفاتی دارید که منجر به نشاط و قوت بیشتر نفس می‌شود یا نشاط را می‌گیرد و نفس را ساکن می‌کند. هر دو صفت و توان است. مثلاً کسی که پرحرف است این توان نفس او را می‌گیرد و کندش می‌کند.
- ۳- توان‌هایی که مربوط به بروز نفس است. اینکه انسان خدا را می‌فهمد و می‌داند او خالق دارد توان مربوط به نفس است. هر انسانی نسبت به خدا هر چند که کافر باشد توانی دارد که خدافهمی است. نور خدا مربوط به نفس است و از آن جدا نمی‌شود.

اینکه انسان توان‌هایی را در خود فعال می‌کند (توان دوم) مثل ایمان به خدا و رسول که صفت می‌شود، توان نفس را بیشتر می‌کند یا توان‌هایی که در مدار غیرحق است مثل خیال‌پردازی است که فرد مختال فخور می‌شود اینها صفت می‌سازند.

همین که انسان افتخار می‌کند که خیلی قوی است همان زمان در چاه می‌افتد. توان نفس کم می‌شود ولی اگر اضطراب مطلوب، استغاثه داشته باشد و ایمان به خدا و رسول داشته باشد توان نفس را بالا می‌برد و اینها مربوط به ذات نفس نیست و صفت است.

اینکه انسان بروزهای حق خود را تقویت می‌کند. بروزاتی مثل صدقه و انفاق داشتن منجر به تقویت صفات مطلوب می‌شود و اگر بروزهای غیرحق داشته باشد مثل بخل کردن و کارهای اشتباهی که سوره می‌گوید، صفات نامطلوب نفس را تقویت می‌کند. نفس وقتی در رفع حجاب‌های خود قرار گیرد قدرت تشخیص پیدا می‌کند و می‌تواند حق و باطل را تشخیص دهد. وقتی نفس موانعی نداشته باشد در درون خودش نورانیتی پیدا می‌کند که حق را تشخیص می‌دهد. هر کسی حق و باطل را تشخیص نمی‌دهد باید برود مطالعه کند یا برود طهارت خود را بیشتر کند تا با چشم دل ببیند. به این توان که مربوط به ذات نفس است فرقان گویند. یعنی نفس دارای فرقان شده است. یعنی برخی در ذاتشان حق را از باطل تمایز می‌دهند.

اگر انبیا را همه را یکجا جمع کنید و هیچکدام با هم تفرقه‌ای ندارند مربوط به نور است و فرقان و آنچه مربوط به ذات نفس می‌شود وقتی در مرحله فعلیت و بروز قرار می‌گیرد به آن ذات صدور گویند. ذات صدور مربوط به صفات نفس هستند.

ذات نفس مربوط به خود نفس است. انسان موجود عجیبی است و نفسی دارد که متصل به پروردگار است و از خدا جدا نیست، نورانی می‌شود و بهجت می‌یابد و نورش همه جا را روشن می‌کند به شرطی که موانع از او برداشته شود. استعداد انسان وقتی شکوفا می‌شود که این موانع را کنار بزنند تا نور آزاد شود. این استعداد، ذاتی انسان است و نور وجود اوست. عرضی او نیست و لازم نیست کاری کند تا فعال شود بلکه کافی است کارهایی را نکند و این خیلی متناسب با مناجات شعبانیه و انتهای این مناجات است.

در سوره ذات نفس نیست ولی نور داریم، نوری که در قیامت با فرد هست و منافق آن را ندارد. منافق می بیند که وجودش کدر است و مومن هم نمی تواند کاری کند چون ذاتی اوست و نمی تواند نوری بدهد. الان وقتش گذشته و شما نمی توانید الان نور بدست آورید. این موضوع درونی است. علیم به ذات صدور است یعنی از کارهایی که به نفس بار می شود و به کارهای مثبت و منفی منجر می شود. ذات صدور مربوط به صفات نفس است که به بروز می رسد. یعنی انسان یک نفس پیدا می کند، یک صفات و یک بروز. نور مربوط به ذات است و موارد دوم و سوم که صفات و بروز اوست به ذات صدور باز می گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد
 فسق، نفاق، فتنه، سه برادر شوم در زندگانی خود را با همی انان هستند.
 هر سه با هم در کنار هم آشکارا داد و ستد دارند و به این داد و ستد خود
 افتخار هم می کنند.
 فسق بر المصطر، زشتی، بد نامی، ناملز، بد عهد، پرادمای مخلو
 زور و لو و ... است.
 نفاق، خوش سیما بد دل، جلب کننده اعتماد ضربه زنده، رقیب دزد،
 استدلال کننده، بی منطق، دفاع کننده ظالم، طاهر الصدیق ضربه زنده
 و ... است.
 فتنه، اعتراض کننده بر صدا، تزلزل کننده ادعای منافق، آغاز کننده
 دولت بر بیای، بنیان کننده خویشا، دست نزننده طالبان، دور کننده
 صدیق، وارد شونده به مکرر نامربوط، ایجاد دعوات نادرست، بهم آرزو
 افراد، مایوس کننده، محو کننده افق، و چشم انداز اصلاح و فلاح و ...
 این سه برادره نوعاً در جامعه مصداق های هم دارند مأمور تحریک ایام
 خدا در بول و بی اعتبار بودن ولایت الهی هستند.
 هر یک از این سه برادر در موقعیتی خود را نشان می دهد و دارد عمل
 آنقدر هم فیت عمل کننده برادر کبر المصطر زشتی خوب عده دارد
 یا با آن طاهر الصدیق ضربه زنده عهد آسند و بلند مدتی بنویسد
 یا با آن اعتراض کننده، بنیان کننده خویشا میران می دهند
 کسی می تواند این سه برادر را بشناسد و زیر بار گرفتار آید آنرا نبرد
 در پناه رسول قرار گیرد و تمام احکام الهی تر دهد و در حق قدر
 نیز خوش باشد قدرت تشعیر را از دستش دهد
 ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، اول شعبان

نوعاً انسان گرفتار این سه مانع است و کسی نگوید من گرفتار آن نیستم. بگردید و پیدا کنید و درست کنید. از اول نگوید من پاک و علیه السلام هستم.

✓ فسق

✓ نفاق

✓ فتنه

فسق، نفاق و فتنه سه برادر شوم در زندگی فردی و اجتماعی انسان هستند. هر سه با هم در کنار هم آشکارا داد و ستد دارند و به این داد و ستد خود افتخار هم می‌کنند.

فسق، کریه المنظر، زشتخو، بدگمان، ناامن، بدعهد، پرادعا، مظلوم‌نما و زورگو و... است.

نفاق، خوش‌سیمای بددل، جلب‌کننده اعتماد و ضرب‌زننده، رفیق دزد، جذاب شرور، استدلال‌کننده بی‌منطق، دفاع‌کننده ظالم، ظاهرالاصلاح ضربه‌زننده و... است.

فتنه، اعراض‌کننده پرصدا، تکرارکننده ادعاهای نامناسب، اظهارکننده مسائل، روکننده بدی‌ها، پنهان‌کننده خوبی‌ها، دست‌گیرنده ظالمان، دورکننده اهل صلاح، واردشونده به معرکه‌های نامربوط، ایجاد دعواهای نادرست، به هم ریزاننده افراد، مأیوس‌کننده، محوکننده افق‌ها و چشم‌اندازهای صلاح و فلاح و...

این سه برادر که نوعاً در جامعه مصداق‌هایی هم دارند مأمور تخریب ایمان به خدا و رسول و بی‌اعتبار کردن ولایت الهی هستند.

هر یک از این سه برادر در موقعیتی خود را نشان می‌دهد و وارد عمل می‌شوند. آنقدر هماهنگ عمل می‌کنند که برادر کریه المنظر زشتخو محبوب عده‌ای می‌گردد یا با آن ظاهرالاصلاح ضربه‌زننده عهدهای سنگین و بلندمدت می‌بندند. یا به آن اعتراض‌کننده پنهان‌کننده خوبی‌ها میدان می‌دهند.

کسی می‌تواند این سه برادر را بشناسد و زیر بار ترفندهای آنها نرود که در **پناه رسول** قرار گیرد و تنها به احکام الهی تن دهد و گرنه هر قدر هم تیزهوش باشد قدرت تشخیص را از دست می‌دهد.

متن سوم: فاسق و منافق و فتنه گر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

بقر، منافق و فتنه گر هر سه دارا فسق، نفاق و فتنه اند و اینها
بجز خداوند قادر و ماهر از آن نیستند. فتنه گر کسی است که مردم را از راه حق دور کند و بر باطل راه را نشان دهد.

فسق، مانع اعتدال است و نمی تواند خود را آموزش دهد، خود بر مدار علم و
در هر کاری با ارباب تمسک کند یا تفریط.

نفاق، مانع ارتباط صحیح و تعاملات سلیقه است و نمی تواند خود را
خود را بر حقیقت محدود و حقوق الهی انجام دهد.

فتنه، مانع آرامش در خود و دیگران است و نمی تواند در آن خود را
بیک فرد یا شیخ زود.

فسق، در صورت ایجاد می شود که فرد به نور با خود در تاریکی آید و بدد علم
نفاق، در صورت ایجاد می شود که قدرت فرد در انجام کارها با اندازه کافی

دلایل نباشد و قتل و قتل خود در کار آید که قبول کرد و در مسئولیت آن
بهم عنوان نه است نه است.

فتنه، در صورت ایجاد می شود که فرد اصیبا از درسی کار آید و رسید بر نتایج
درست نه است نه است.

فسق، راه رفتن در صراط و نفاق قبول مسئولیت و انجام کار آید
حمت تقصیر و درست و فتنه، دل دل کردن و روضه آرام

بنا از درگاه است.
نفاق، صریح، نفاق، ضرب و سبب، فتنه، چاره و درد است

و این سه نمی تواند از هم جدا باشد.
۱۴ ر ۱۲ ، ۱۴ - ۱۴

فاسق و منافق و فتنه گر هر سه دارای فسق، نفاق و فتنه هستند و اینگونه نیست که یکی باشد و بقیه نباشد. هر کسی فاسق است حتما فتنه گر و منافق هم هست و بقیه هم همینطور. در اینجا می‌خواهیم بگویم اینها جلوه‌های یک چیز هستند. خیلی مهم است که اینها را سوئی کنیم و جلوی اینها گرفته شود تا نور شکوفا شود. اگر جلوی آن گرفته نشود یک مرتبه می‌بینیم که در زمانی که شهدا را می‌برند به بهشت به دنبال نور می‌گردیم. سوره مبارکه شمس و موضوع سوئی کردن.

- **فسق** مانع اعتدال است و نمی‌گذارد در امور زندگی خود بر مدار حق و عقل باشد. فسق نمی‌گذارد زندگی بر مدار اعتدال باشد در هر کاری یا افراط می‌کند یا تفریط.

- **نفاق** مانع روابط صحیح و تعاملات شایسته است و نمی‌گذارد فرد روابط خود را بر اساس حدود و حقوق الهی برقرار کند.

- **فتنه** مانع آرامش خود و دیگران است و نمی‌گذارد آب خوش از گلوی فرد پایین رود.

✓ **فسق** در صورتی ایجاد می‌شود که فرد بدون نور باشد و در تاریکی‌ها تصمیم می‌گیرد. در تاریکی‌ها می‌ماند و کاری می‌کند که بدون نور باشد و علم نداشته باشد. فسق در اثر فقدان علم ایجاد می‌شود.

✓ **نفاق** در صورتی ایجاد می‌شود که قدرت فرد در انجام کارها به اندازه کافی نباشد. قول و فعل فرد در مسئولیت‌ها و کارهایی که قبول کرده است همخوانی ندارد. می‌گوید خیال شما راحت انجام می‌دهم ولی نمی‌تواند. عدم توازن بین کاری که قبول می‌کند و علم و قدرتش. در خودش و در بقیه کارها شکاف ایجاد می‌کند.

✓ **فتنه** در صورتی ایجاد می‌شود که اطمینان از درستی انجام کارها ندارد. مسیری را انتخاب می‌کند ولی با کم‌ترین حرفی بهم می‌ریزد.

▪ **فسق** راه رفتن در ظلمات و **نفاق** قبول مسئولیت‌ها و انجام کارها بدون حجت داشتن و **فتنه** دل دل کردن و روحیه آرام نداشتن در کارهاست.

▪ **فسق: حیرت، نفاق: ضربه و آسیب و فتنه: چالش و دردسر و این سه نمی‌توانند از هم جدا شوند.**

انسان اگر جلوی این سه را بگیرد **نورانی** می‌شود. آیه ای که از ایمان آوردن و تقوا می‌گوید که به شما نوری می‌دهد که با آن بتوانید راه روید. (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸))

جملات پایانی

- اگر کسی با نور خدا خود و زندگی‌اش را ببیند در انتخاب مسیرها خدا را ولی خود می‌یابد.
- کسی که خداوند ولی اوست هم او راهنمایی‌اش می‌کند، هم امکانات و مقدرات طی مسیر را برای او فراهم می‌کند و هم او را در طی مسیر کمک می‌کند. کافی است انسان خدا را ولی را بگیرد. همین که خدا را ولی می‌گیرد یک

راهنما گرفته است و هم کسی که مقدمات کار را فراهم می کند و هم امکان طی مسیر را فراهم می کند و هم راه را برای او آسان می کند و سخت نیست. از خصوصیات استعداد این است که انسان مسیری را برود که به تکلف نیفتد.

- استعداد مصلح شدن به نور خداوند، استعدادی است که اگر فعال شود سایر استعدادها هم بالتبع به بهترین وجه فعال می شود.

برنامه ریزی برای نورانی شدن

اگر از کسی که نوجوان است پرسید که برنامه تو در زندگی چیست می گوید می خواهم درس بخوانم و شغل داشته باشم و ازدواج کنم. خیلی ها تا آخر عمر رفته اند و بعد گفته اند که ای کاش فلان کار را کرده بودم. حالا اگر بگوییم که برنامه ات را بگذار برای نورانی کردن قلبت و همت را برای این نورانی کردن خرج کن.

هر برنامه ای که می تواند قلبت را نورانی کند را بریز و انجام بده و **برای نورانی شدن قلبت برنامه داشته باش.**

واقعا به این سوال پاسخ دهید. اگر من جوان و نوجوانی باشم و بخوام برای نورانی شدن قلبم برنامه ریزی کنم چه کارهایی را باید در فهرست کارهایم قرار دهم؟

جوابش این است که کاری بکن که فسق و فتنه و نفاق نباشد.

یکی مربوط به صفت ذات است (فسق) یکی مربوط به فعل است (نفاق) و یکی بروز است (فتنه).

علمی بدست آور که در مسیر زندگی تو را به خدا نزدیک کند و نور خدا را در تو جاری کند. چه علمی می تواند انسان را نورانی کند؟ ما اصلا نمی دانیم این علم چی هست که بخواهیم برای آن برنامه ریزی کنیم.

ممکن است انسان آنقدر در حجاب بیفتد که آن سو بفهمد که نور ندارد. آنقدر جو غلبه داشته است که حتی فکر می کرده است که مومن است و نور دارد و این خیلی خطرناک است. چه علمی مرا نورانی می کند؟ چرا ما برای همه چیز برنامه داریم از مدرسه و دانشگاه و شغل و ... ولی برای علمی که بتواند در ما ایجاد نورانیت کند برنامه ریزی نداریم.

- حوزه و دانشگاه مهارت می دهند برای کارهایی. چه چیزی برای من **نورانیت** می آورد؟

- چه چیزی **قدرت داد و سند با مردم** را می دهد تا در تعاملات اجتماعی بتوانم مسئولیت های اجتماعی بپذیریم ولی توانش را هم داشته باشم؟

- چه چیزی است که در من می تواند **آرامش** ایجاد کند که ترسم، مثل شهید همت و شهید سلیمانی که در سخت ترین زمان های انتخاب که عده ای را به سمت شهادت می برد آرام باشم؟

علم توحید پاسخ همه این سوال‌هاست. علم توحیدی که خدا می‌گوید پاسخ است نه توحیدی که در فلسفه و جاهای دیگر است. بالاترین علمی که باید بلد باشیم علم توحید است و اینکه نفس متصل به خدا کیست. باید برنامه‌ریزی کرد و خواندن متن قرآن به این نیت و ورق ورق سوره‌ها را ببیند تا متوجه شود که خدا خود را چگونه معرفی کرده است و سوال‌های دوم و سوم را هم باید از قرآن بدست آورد.

برنامه‌ریزی

این حرف‌ها را تبدیل به برنامه کنید. و در ماه شعبان ۱۴۰۰ که انشالله به سمت ظهور حضرت حجت می‌رود تصمیم گرفتیم برای فسق و نفاق و فتنه به برنامه برسیم و در ماه رمضان دقیقش کنید و در شب قدر آنرا به امضای امام زمان برسانید و بگویید این برنامه زندگی من است و همه برنامه‌هایم را طبق همین پیش می‌روم تا به فرقان برسم.

فقط با نور می‌توان فهمید با نور می‌شود راه رفت با غیر نور نه می‌توان فهمید و نه می‌توان راه رفت. این نور را بدست آوردن نیاز به برنامه‌ریزی دارد. حتما باید نظام برنامه‌ریزی و ارزیابی داشته باشد. نمی‌خواهیم این حرف‌ها شنیده شود و عمل نشود. این سوره‌ها که سوره‌های مسبحات هستند و سوره‌های **پیمان بستن با امام زمان** هستند بی‌جهت پیمان‌نامه نشده‌اند.

کسی جز خدا نمی‌تواند جواب این سوال‌ها را بدهد. وقتی نور باشد همه چیز هست و وقتی نباشد چیزی نیست. نور در فکر اولیه ما عامل دیدن اشیاء است ولی نور عامل بودن اشیاء است. نور مشت نمی‌شود در مشت ما نمی‌آید. تو از نور رد می‌شوی و این خیلی عجیب است. نور را نمی‌توانی کاری کنی و نمی‌دانی این نور چیست. یک منبع نورانی داری و نور به آن ذات روشن‌گرش گویند. همین ضیاء هم کم از آن نور ندارد.

در آیه نور سوره مبارکه نور مصباح قلب مومن است و تابش خدا در قلب مومن است. مصباح و مشکات و زجاجه پیدا می‌کند. در خیالات یا در واقعیت اشکال درست می‌کنم و این نور را هر چه که هست بیرون نمی‌رود و این مانع در مشکات است و البته ممکن است آن فیتله هم غریبه و شرقیه شود و از تعادل خارج شود. یا مصباح یا مشکات یا زجاجه اشکال دارد. ذات و صفت و بروز. باید کاری کنم این نور درونی روشن شود و بروز داشته باشد. اگر نخواهم نورانی شوم پس زندگی من به چه دردی می‌خورد تو آمده‌ای که قلبت را به نور روشن کنی و بناست با همین نور به سوی خدا بروی.

یک هفته فرصت داریم خدایا در این ماه شعبان که همه دعاهایش روی نور می‌چرخد و ماه شعبان ماه روشن کردن این فیتله‌هاست. فکر نکنید التماس کنید و از خدا بخواهید تا بفهمم که نور قلب چیست.

نامحرم را می‌بیند و سرش را پایین می‌اندازد و این نور است. نور چیز عجیب غریبی نیست. نور رجا اینکه انسان امید دارد به خدا. هر چی که برای خداست نور دارد و هر چی که مربوط به غیر خداست نور ندارد. برنامه‌ریزی کنید برای بیشتر شدن و تقویت آن. توسعه نور و نورافکن کردن آن. بلاها و ابتلائات می‌تواند این نور را بپوشاند. باید برای نورانی شدن برنامه‌ریزی

کرد. اصل برنامه زندگی تو همین است. هر کار دیگری که می‌کنید بهانه فعال‌سازی این موضوع است. وقتی به این اصل
بپردازید بعدش هر کاری کنید شعله این نور می‌شود.

ما فرع اصل را گم کرده‌ایم. استعداد ما شده است شغل و درس و کار و ... ولی اصل استعداد روی همین است. برای اینکار
برنامه‌ریزی کنید و آنرا مهارتی کنید. این مدل استعداد شناسی باید در جامعه گفتمان روزمان شود. نور و نورانیت موضوع
اصلی استعدادها نیست گویا انسان برای ظلمات خلق شده است و نه نور.